علی پوردهقان | جوان

گفت‌وگو با دکتر نوذر شفیعی، کارشناس ارشد شبه قاره

جامعه افغانستان پذیرای داعش نیست

روح‌الله صالحی

به موازات شکست داعش در عراق و سوریه، تروریست‌ها افغانستان را به عنوان مقصد بعدی خود انتخاب کرده‌اند؛ موضوعی که خطرات و چالش‌های امنیتی این کشور را در آینده دوچندان خواهد کرد. افغانستان که سال‌هاست به خاطر تهدیدات طالبان با ثبات و آرامش بیگانه است الان تهدید دیگری را بیخ گوش خود احساس می‌کند. دکتر نوذر شفیعی، کارشناس شبه قاره می‌گوید: «داعش به خاطر تفکرات ایدئولوژیکی تند و سلفی در بین دولت و مردم افغانستان جایگاهی ندارد و هر تفکر رادیکالی که بخواهد تصور بازگشت جامعه افغانستان به دهه ۱۹۸۰ را داشته باشد در این جامعه با واکنش مردم روبه‌رو خواهد شد.» گفت‌وگوی «جوان» با نوذر شفیعی را در زیر می‌خوانیم.

با افزایش تهدیدات طالبان، داعش هم در افغانستان حملات خود را تشدید کرده و با توجه به اینکه داعش در عراق و سوریه پایگاه‌های خود را از دست داده، به دنبال مناطق دیگری برای انتقال عناصر خود است. آیا می‌توان گفت که افغانستان کانون بعدی بحران و مأمن تروریست‌ها پس از عراق و سوریه خواهد بود. از آنجاکه تعداد زیادی از اعضای داعش افغانستان از جداشدگان طالبان هستند آیا بین جناح‌های طالبان و داعش هماهنگی‌هایی وجود دارد یا اینکه رقابت امنیتی بین آنها حاکم است؟

پدیده‌ای به نام داعش در افغانستان که این نام را به خودش اطلاق کند، وجود دارد و از اواخر ۲۰۱۴ در این کشور اعلام موجودیت کرد، اما اینکه آیا بدنه این گروه داعشی هستند یا نه جای سؤال دارد. ما در افغانستان ظرفی به نام داعش داریم که محتوای آن مهم است و می‌توان برنامه‌ریزی‌های نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و سیاسی برای مقابله با آن انجام داد. امریکایی‌ها برآورد می‌کنند که تعداد ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ داعشی در افغانستان وجود دارند. برخی معتقدند که بین ۸۵۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر در افغانستان عضو داعش هستند. آنچه مشخص است اینکه گروهی به نام داعش در این کشور وجود دارد و حملاتی را انجام می‌دهد که جهت‌دارند و بسیاری از آنها معطوف به شیعیان «هزاره» افغانستان هستند. توجه داعش به شیعیان افغان هم به عملیات شیعیان گروه «فاطمیون» در سوریه مربوط می‌شود که با گروه‌های تروریستی مبارزه می‌کنند.

داعش در افغانستان بیشتر از چه گروه‌ها و افرادی عضوگیری می‌کند؟ آیا مناطق خاصی وجود دارد؟

در ارتباط با اینکه چه افرادی در داعش افغانستان عضویت دارند چند مسئله وجود دارد؛ برخی از این افراد کسانی هستند که به عراق و سوریه رفته و با داعش بیعت کرده‌اند. البته تعداد افغان‌هایی که در کنار داعش جنگیده باشند خیلی کم است ولی کسانی وجود دارند که خود از داعش برای حضور در افغانستان دعوت و با ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش بیعت کردند. داعش در افغانستان عضوگیری نکرده است. عبدالرئوف خادم، از رهبران مهم طالبان در استان هلمند که در گوانتانامو زندانی بود در آنجا سلفی شد و با هیئتی به عراق رفت و با داعش بیعت کرد. مسلم دوست، یکی از علمای مهم افغان که او هم در زندان گوانتانامو بود از داعش برای حضور در افغانستان دعوت کرد.

درحالی که خادم، قلمرو هلمند را پوشش می‌داد، مناطق مشرقی، ننگرهار و کنر تحت پوشش مسلم دوست است. خاستگاه اصلی داعش در افغانستان از ننگرهار است. ریشه سلفی‌های تندرو در افغانستان در دو منطقه است که «برهان‌الدین ربانی» در بدخشان بوده و دیگری «سیاف» در ولایات مشرقی است. توجه داشته باشیم که بدنه جامعه افغانستان کشش سلفی‌ها را ندارد و در دوره رژیم طالبان هم تلاش‌های زیادی شد سلفی‌گری را در جامعه افغانستان پرورش بدهند اما موفق نشدند.

همچنین «سعید اماراتی» در منطقه مشرقی افغانستان فعال است. اینها افرادی هستند که از داعش برای حضور در افغانستان دعوت و با این گروه بیعت کردند. اینکه چرا این افراد از داعش دعوت کردند، به این خاطر است که اینها بعد از مرگ ملا عمر، بر سر رهبری در طالبان دچار تفرقه شدند. همه این افراد هم به شورای کویته تعلق دارند. آنها با توجه به اینکه در قدرت سهیم نشدند از روی حب و بغض با داعش بیعت کردند و حتی برای کشتن فرماندهان ارشد طالبان به امریکایی‌ها اطلاعات دادند و بر اساس آمارهای اعلام شده در یک سال گذشته حدود ۵۰ نفر از فرماندهان طالبان توسط امریکایی‌ها کشته شده‌اند.

ترکیب اعضای داعش افغانستان چطور است؟ آیا تنها افغان‌ها در این گروه عضویت دارند یا از کشورهای خارجی هم افرادی در این گروه عضو هستند؟

از بین اعضای داعش تنها ۳۰ درصدشان از افغان‌ها و ۷۰ درصد از سایر کشورها هستند. این ۳۰ درصد افغان‌ها هم اغلب از جوانانی هستند که شغلی ندارند و بیکار هستند. الان ۴۰ درصد جمعیت افغانستان فقیر هستند و نرخ بیکاری در این کشور بسیار بالاست. افغانستان بعد از آنگولا و چاد، جوان‌ترین جامعه جهان است و اکثریت جمعیت جوان این کشور بین ۱۵ تا ۲۴ سال سن دارند. دو شاخص بیکاری و بیسوادی نشان می‌دهد که امکان عضوگیری از بین این افراد جوان وجود دارد. این افراد در قبال دریافت پول حاضر هستند به عضویت گروه‌هایی مثل داعش دربیایند. حقوقی که داعشی‌ها دریافت می‌کنند هر ماه حدود ۱۰۰۰ دلار است، حقوقی که یک عضو طالبان دریافت می‌کند ۷۰۰ دلار و حقوق ماهانه یک نیروی نظامی دولتی ۲۰۰ تا ۲۵۰ دلار است. در ۲۰۱۵ هم دولت در پرداخت حقوق نیروهای نظامی به مشکل خورد و هم طالبان به دلیل کاهش قیمت مواد مخدر نتوانست حقوق اعضای خود را پرداخت کند و لذا داعش که تازه در افغانستان قدرت گرفته بود و پول‌های زیادی در اختیار داشت، توانست عضوگیری کند.

از ۷۰ درصد خارجی‌های عضو داعش، عده زیادی از جریان «تحریک طالبان» پاکستان هستند که اصلی‌ترین بدنه داعش را تشکیل می‌دهند و عمدتاً از مناطق قبایلی هستند. علت اینکه جریان تحریک طالبان از داعش استقبال کرد به خاطر اختلاف با طالبان افغانستان بود. دومین گروهی که بدنه داعش را تشکیل می‌دهد، «جنبش اسلامی» ازبکستان است که با داعش بیعت کرده‌اند که هم از داعش پول می‌گیرد و هم از لحاظ ایدئولوژیکی و سلفی‌گری با داعش سنخیت دارد. سومین گروه، «حزب اسلامی ترکستان شرقی» است. بنابراین، بخش زیادی از بدنه داعش که فعال هستند، عضویتشان تاکتیکی است نه استراتژیک. حزب اسلامی ترکستان شرقی یک جریان ملی‌گرا است و علیه قوم «هان» در چین فعالیت می‌کند. درست است که این گروه ترک و مسلمان است اما هدف اصلی آن تقابل با سلسله «هان» است و این حزب برخلاف داعش که ادعای تأسیس خلافت جهانی و فراملی را دارد بیشتر تمرکز خود را در چین گذاشته است. همچنین حزب اسلامی ازبکستان نیز اینگونه است و فعالیت‌های خود را در این کشور تعلیق کرده و در شرایط کنونی برای این گروه بیشتر بعد مالی اهمیت و اولویت دارد نه تشکیل خلافت. این حزب هم با طالبان همکاری دارد و هم با داعش در افغانستان و عراق و سوریه همکاری‌هایی دارد و به خاطر فعالیت‌هایش از همه آنها پول می‌گیرد.

گفتید که بیشتر اعضای داعش از اتباع خارجی هستند و از لحاظ تفکر و ایدئولوژی با داعش اختلاف‌نظر دارند. میزان پذیرش داعش در جامعه افغانستان چقدر است و آیا به نظرتان می‌تواند نفوذ و قدرتش را افزایش دهد یا اینکه جامعه افغانستان پذیرای داعش نخواهد بود؟

تنها حزبی که در بین این گروه‌ها تفکرات ایدئولوژیکی قوی دارد تحریک طالبان پاکستان است که آنهم بیشتر تحت تأثیر تفکر «دیوبندی» شبه قاره است تا سلفی وهابی شبه جزیره عربستان. می‌توان گفت که بدنه این نیروها با این ترکیب نمی‌تواند به ماندگاری داعش در افغانستان کمک کند و جای پایی برای این گروه باز کند. نظرسنجی که از جامعه افغانستان انجام شده، نشان می‌دهد ۷۰ درصد از مردم بر این باورند که عملکرد داعش غیراسلامی است و بیانگر این است که داعش از لحاظ فکری در جامعه افغانستان جایگاهی ندارد. اسلام افغانستان یک اسلام معتدل روستایی است و پس از جهاد افغانستان هم مردم افغانستان از اسلام سیاسی زده شدند و به همین خاطر حضور امریکایی‌ها را پذیرفتند. بنابراین، هر تفکر رادیکالی که بخواهد تصور بازگشت جامعه افغانستان به دهه ۱۹۸۰ را داشته باشد در این جامعه با واکنش مردم روبه‌رو خواهد شد. نتیجه نظرسنجی هم حاکی از همین مسئله است. فقط تقریبا ۲۸ درصد مردم افغانستان نظر مساعدی نسبت به داعش و تفکرات این گروه داشتند و سایرین درجه‌ای از حس تنفر را به داعش داشتند. بنابراین جامعه افغانستان پذیرای داعش نیست، چراکه جامعه‌ای است که جنگ و ناامنی را تجربه کرده و آسیب‌های زیادی را متحمل شده است.

از سوی دیگر، نیروهای زیادی وجود دارند که با داعش مخالف هستند. طالبان با داعش مشکل زیادی دارد و این اختلافات جدی است. طالبان با داعش مشکلات ایدئولوژیک دارد و همچنین تجاوز داعش به قلمرو خود را برنمی‌تابد، تحت‌الشعاع قرار دادن نام طالبان از طرف داعش در افغانستان هم وجود دارد. مشکل دیگر تأثیرگذاری داعش بر ارتباط طالبان با نیروهای دیگر است. داعش معتقد است که خودش تنها نیروی اسلامی جهانی است و طالبان بیشتر افراد حقوق‌بگیر و عروسک خیمه‌شب‌بازی داعش هستند. طالبان به طور جدی با داعش اختلاف دارد. در ظاهر، دولت و ارتش افغانستان باید با اینها در تعارض قرار بگیرد. امریکا و سازمان ناتو هم باید با داعش تعارض داشته باشد، کشورهای منطقه از جمله ایران، روسیه و چین باید با این گروه در تعارض قرار گیرند. پس روند کلی تعارضات نشان می‌دهد که طالبان و داعش در تعارض با یکدیگر هستند.

داعش در افغانستان حضور دارد اما مناطق تحت کنترل این گروه خیلی کم است. ۷۰ درصد از مردم افغانستان بر این باورند که عملکرد داعش غیراسلامی است و بیانگر این است که داعش از لحاظ فکری در جامعه افغانستان جایگاهی ندارد. اسلام افغانستان یک اسلام معتدل روستایی است

این علائم نشان می‌دهد که داعش در جامعه افغانستان ریشه‌دار و یک نیروی با ماندگاری بالا نیست. حامد کرزی رئیس‌جمهور سابق افغانستان معتقد است که همه اظهارات درباره داعش درست نیست و رسانه‌ها تهدید داعش را بزرگنمایی می‌کنند. خطاب کرزی تلویحاً به اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان است که در سفر به امریکا گفته بود تهدیدات داعش جدی است و با این اقدام تلاش می‌کند پول زیادی را از امریکایی‌ها دریافت کند. طالبان می‌گوید که اشرف غنی داعش را به وجود آورده است تا ما را تحت فشار بگذارد. همچنین می‌گوید که داعش را امریکایی‌ها به وجود آورده‌اند تا حضور خود در افغانستان را توجیه کنند و چنین دیدگاه‌هایی بین طالبان وجود دارد. محتوای داعش به این شکل است که این گروه ریشه عمیقی در خاک افغانستان و در ذهن مردم این کشور ندارد.

نقاط اصلی تمرکز داعش در افغانستان کدام مناطق هستند. اصلاً این گروه توانسته بر مناطقی از این کشور تسلط پیدا کند یا نه؟

داعش فعالیت خود را از منطقه ننگرهار شروع کرد و قندهار، هلمند و حتی مناطق شرق را تحت پوشش قرار داد. اگر به نقشه افغانستان نگاه کنیم می‌بینیم مناطقی که کنترل داعش باشد بسیار کم است. بین مناطق تحت نفوذ، تحت کنترل و حضور تفاوتی وجود دارد. منطقه حضور زیاد مهم نیست، اینکه داعش در منطقه فاریاب در شمال افغانستان عملیات انجام می‌دهد و پس از آن در یک منطقه دیگر عملیاتی را سازماندهی می‌کند این نشانه حضور در منطقه است اما ممکن است دلیلی بر ضعف آن نیز باشد تا توجهات رسانه‌ای را به خود جلب کند و اینگونه وانمود کند که همچنان در قدرت است.

داعش در افغانستان حضور دارد اما مناطق تحت کنترل این گروه خیلی کم است. دولت افغانستان الان بر ۲۱/۶ درصد از خاک افغانستان کنترل و بر حدود ۴۸ درصد نفوذ دارد. طالبان بر ۲ درصد خاک افغانستان کنترل و بر ۶ درصد نفوذ دارد و ۲۸ درصد از مناطق بین دولت و سایر گروه‌ها دست به دست می‌شود. طالبان که مدعی است قدرت بیشتری دارد تنها بر ۲ درصد از افغانستان کنترل دارد و این آمار از سوی نهادهای اطلاعاتی و ارتش امریکا بررسی شده است.

الان امریکایی‌ها بودجه قابل توجهی را برای بازسازی ارتش افغانستان اختصاص داده‌اند که حاکی از رویکرد جدید واشنگتن به افغانستان است. در شرایطی که مخالفت‌هایی وجود دارد نسبت به اینکه کارنامه امریکا در افغانستان ناموفق بوده است، با این حال، امریکایی‌ها از جهت تسلیحاتی، لجستیک وسیعی را انجام می‌دهند و تلاش می‌کنند نیروهای خود را افزایش بدهند. به نظر شما تخصیص بودجه‌های جدید امریکایی‌ها برای بازسازی ارتش افغانستان نشانه چیست و امریکا با این اقدامات به دنبال چیست؟

چیزی که در مورد افغانستان در امریکا بحث می‌شود این است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور این کشور یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا گفته بود افغانستان مصیبت بزرگی است که هرچه پول از مالیات‌دهندگان امریکایی گرفته شده، برای آن صرف شده است. امریکایی‌ها از سال ۲۰۰۱ تاکنون، ۱۱۵ میلیارد دلار در افغانستان هزینه نظامی کرده‌اند. به طور متوسط هر سرباز امریکایی در سال ۲ میلیون دلار هزینه دارد و بر اساس گزارش‌ها، سالانه ۲۳ میلیارد دلار هزینه نیروهای امریکایی در افغانستان است. الان تعداد امریکایی‌ها در افغانستان کاهش یافته است ولی پیش از ۲۰۱۴ حدود ۱۱۴ هزار نیروی امریکایی و ناتو در افغانستان حضور داشتند و با خروج نیروهای امریکایی در دسامبر ۲۰۱۴، این نیروها به ۱۰ هزار نفر کاهش یافت که حدود ۸ هزار تن از آنها امریکایی هستند.

امریکایی‌ها می‌گویند که از ۲۰۰۱ در افغانستان مداخله کردیم که طولانی‌ترین جنگ امریکا به شمار می‌رود، ولی جنگ عراق سبب شد که مسئله افغانستان تحت‌الشعاع قرار گیرد و نسبت به این کشور غفلت شد و حدود ۲۵۰۰ امریکایی در این جنگ کشته شدند. در دوره باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق امریکا قرار شد که این کشور پلیس و نیروهای ارتش ملی افغان را آموزش دهد و تجهیزات نظامی و لجستیک در اختیار آنها قرار دهد و پیش از اینکه این برنامه‌ها را عملی کند بحث خروج از افغانستان را اعلام کرد.

امریکایی‌ها در حوزه استراتژی با دولت افغانستان هم در زمان کرزی و هم در دوره اشرف غنی مشکل داشتند و اهداف و استراتژی‌های امریکا با اهداف و منافع دولت افغانستان در تضاد بود. ارتش افغانستان می‌گوید که مسئولیت حفاظت از مرزها را برعهده دارد نه شهرها را و لذا تنها ۱۷ هزار نیروی ویژه افغانستان با طالبان و داعش مبارزه می‌کند. از طرفی، پاکستان هم استراتژی امریکا در افغانستان را فرسوده می‌کند. پاکستان که قرار بود بخشی از راه حل افغانستان باشد الان به بخشی از مشکل تبدیل شده است و معلوم نیست امریکا چه برنامه‌ای برای مقابله با پاکستان دارد. تمام نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که محبوبیت دولت فعلی افغانستان به شدت کاهش یافته و شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی و امنیتی بیانگر این مسئله است.

استدلال امریکایی‌ها این است که در گذشته به مسئله افغانستان کمی بی‌توجهی شده است و الان سه گزینه را پیش رو داریم؛ اول، مسئله خروج از افغانستان است.

امریکایی‌ها دنبال پروسه آوردن طالبان به پای میز مذاکره و واردکردن به روند قدرت هستند، اما آنچه برای امریکایی‌ها نگران‌کننده است نقش و نفوذ ایران، روسیه و چین در افغانستان است و معتقدند این سه کشور به طالبان نزدیک شده‌اند و حتی این گروه را بر وضع موجودی که ما الان داریم ترجیح می‌دهند

امریکایی‌ها معتقدند که اگر ما از افغانستان خارج شویم دولت کابل فرومی‌پاشد و افغانستان به بهشت تروریست‌ها تبدیل می‌شود و خاک امریکا و متحدینش در معرض تهدید قرار می‌گیرد و این مسئله برای واشنگتن حیاتی است و باید دولت وحدت ملی را نجات دهیم. یکی از چالش‌های امریکا بی‌ثباتی در افغانستان است و پس از سوریه و عراق، افغانستان بی‌ثبات‌ترین کشور جهان است و این مسئله برای امریکایی‌ها مهم است. با توجه به این استدلال‌ها مقامات امریکایی معتقدند که خروج کامل از افغانستان اشتباه بزرگی است. دوم، حفظ وضع موجود است. امریکایی‌ها معتقدند با وضع موجودی که در حال حاضر در افغانستان وجود دارد شاید در کوتاه‌مدت بتوان دولت وحدت ملی را حفظ کرد اما در میان‌مدت این دولت فرومی‌پاشد و ما درگیر جنگی شبیه ویتنام خواهیم شد و سرانجام حفظ وضع موجود سرشکستگی برای امریکا است و حفظ وضع موجود را هم نمی‌توانیم ادامه دهیم.

گزینه سوم که در دستور کار امریکایی‌ها قرار دارد، مسئله «مشارکت متمرکز» است یعنی فرماندهی واحد افغانستان در دست امریکایی‌ها باشد. این استراتژی شاخص‌هایی دارد که یکی از آنها افزایش نیروها در افغانستان است و در ماه‌های اخیر توسط دونالد ترامپ مطرح شده است. مسئله دیگر انجام اصلاحات در افغانستان است و امریکایی‌ها معتقدند پول‌هایی که به افغانستان ارسال می‌شود معلوم نیست در کجا صرف می‌شود و باید نظارت دقیقی برای مصارف این بودجه‌ها انجام شود. مسئله سوم، اینکه پروسه‌ای که برای صلح با گلبدالدین حکمتیار انجام شد باید با طالبان نیز انجام شود. بحث دیگر پاکستان است که گفته می‌شود این کشور باید از عضو عمده غیر ناتو تعلیق شود و کمک‌ها به اسلام آباد کاهش یابد. همچنین امریکایی‌ها به دنبال تبدیل کردن افغانستان به دولت بی‌طرف هستند و برای این منظور ابتکارعمل‌هایی را انجام می‌دهند تا این استراتژی را عملی کنند.

شما گفتید که واشنگتن به دنبال ایجاد دولتی بی‌طرف در افغانستان است، این بی‌طرفی به چه معناست. آیا این اصلاً به نفع امریکا است که بعد از این همه هزینه، دولت افغانستان بی‌طرف بشود؟

نه. این دولت بی‌طرف منطقه‌ای است، یعنی وضعیتی برای این کشور ایجاد کنند که قدرت‌های بزرگ به لحاظ حقوق بین‌الملل از ورود به افغانستان پرهیز کنند. الان افغانستان به عنوان کشور «عایق» است یعنی کشورها را که دور می‌کند باز هم آنها را جذب می‌کند و درگیری در آن وجود دارد. این ابتکارعمل را واشنگتن پیگیری می‌کند. ابتکارعمل چهارجانبه‌ای با مشارکت روسیه، پاکستان و چین وجود دارد که آن را نیز دنبال می‌کنند. بنابراین افزایش نیرو بخشی از بسته‌ای است که واشنگتن برای افغانستان درنظر گرفته است. الان امریکایی‌ها به جای اعزام مستقیم نیرو تصمیم گرفته‌اند از بخش خصوصی و «بلک واتر» استفاده کنند.

شما می‌گویید که امریکا هیچ نیرویی به افغانستان اعزام نخواهد کرد ولی با توجه به گفته‌های مقامات امریکایی، بخشی از استراتژی این کشور اعزام مستقیم نیرو به افغانستان است و حتی دونالد ترامپ ژنرال جوزف دانفورد، رئیس ستاد ارتش و جیمز ماتیس، وزیر دفاع امریکا را مسئول این کار کرده و دانفورد سفرهای زیادی به افغانستان داشته است؟

بله، ممکن است بخشی از استراتژی امریکا اعزام مستقیم نیرو باشد اما آخرین اخباری که از سوی مقامات امریکایی‌ها منتشر شده است، حاکی از این است که به جای اعزام مستقیم نیروها، بخش خصوصی و بلک واترها در دستور کار قرار گرفته است.

این استراتژی که شما گفتید با رویکردهای قبلی امریکا در تعارض است یعنی تبدیل کردن دولت افغانستان به دولت بی‌طرف اصلاً معنی ندارد. امریکایی‌ها در افغانستان هزینه‌های زیادی می‌کنند تا منافعی را به دست آورند. کارکرد افغانستان برای سیاست خارجی امریکا این است که چگونه می‌تواند از طریق ضعف افغانستان بخشی از انرژی چین، روسیه و حتی ایران را کاهش دهد و چگونه می‌تواند از این کار برای مدیریت سایر بازیگران منطقه استفاده کند. اینکه بگوییم دولت افغانستان بی‌طرف باشد معنایی ندارد و افغانستان هیچ کارکردی برای امریکا نداشته باشد اصلاً درست نیست و واشنگتن با صرف هزینه‌های زیاد در افغانستان اهدافی را پیگیری می‌کند؟

هزینه‌های نظامی ۱۱۵ میلیارد دلاری امریکا در افغانستان درست است که در بودجه‌های نظامی امریکا چیز مهمی نیست اما صرف این هزینه‌ها تاکنون عوایدی برای واشنگتن در پی نداشته است.

نمی‌توان اینگونه برداشت کرد. با توجه به شخصیت دونالد ترامپ که تاجرمسلک و به دنبال کسب منافع است مطمئناً اهدافی را مدنظر دارد. همچنانکه در ارتباط با کشورهای عربی این منافع را دنبال می‌کند و در افغانستان نیز اینگونه است. شاید منافع اقتصادی را مدنظر نداشته باشد اما ممکن است حداقل کارکرد امنیتی برای واشنگتن داشته باشد و بتواند نفوذ روسیه و چین را کنترل کند. در غیر این صورت لزومی ندارد که هزینه‌هایی را در افغانستان صرف کند و دولت بی‌طرفی را به وجود بیاورد که هیچ کارکردی برای واشنگتن نداشته باشد؟

ممکن است استراتژی‌هایی که در بالا ذکر شد در عمل به دشواری محقق شوند، اما آنچه مسلم است اینکه دونالد ترامپ تروریسم را بزرگ‌ترین تهدید علیه منافع امریکا می‌داند و واقعیت این است که داعش بخشی از این جریان قلمداد می‌شود و رفتارهایی هم که امریکایی انجام می‌دهند روی آنها اصرار دارند. امریکا دولت افغانستان را تشویق می‌کند که با طالبان وارد صلح شود و اگر هدف دیگری داشته باشد و به دنبال بی‌ثبات کردن افغانستان باشد نباید اجازه دهد طالبان وارد پروسه صلح شوند. البته امریکایی‌ها تأکید می‌کنند که هم در درون طالبان و دولت افراد منفعت‌طلبی وجود دارند که با فرایند صلح مخالف هستند و در این مسیر کارشکنی می‌کنند.

در طالبان افرادی که خواهان صلح باشند نه تنها از سوی اعضای دیگر تهدید می‌شوند بلکه آنها مورد هدف قرار می‌گیرند و در داخل دولت هم کسانی هستند که معتقدند طالبان دستش به خون ملت آغشته است و اعضای این گروه مرتد هستند و نباید با آنها صلح کرد. لذا امریکایی‌ها معتقدند یکی از کارهایی که باید انجام دهند متقاعد کردن این افراد ضد صلح در داخل هر دو طرف است تا مسیر برای آشتی هموار شود. به نظر من، قدرت‌نمایی‌ای که امروزه حکمتیار می‌کند یکی از پیام‌هایش این است که یعنی طالبان اگر وارد قدرت شوید راه برای شما باز است که بتوانید نفر اول کشور باشید.

الان می‌بینیم که پس از ورود حکمتیار به روند صلح و پیوستن به بدنه دولت تنش‌های قومی و مذهبی در افغانستان تشدید شده و حملات طالبان افزایش یافته است. آیا این تحولات به صلح حکمتیار با دولت مربوط می‌شود یا نه؟ حکمتیار که هسته اصلی جریان افراطی را تشکیل می‌داد و یک جریان سازماندار و اثرگذاری بوده است و به جای اینکه با آشتی حکمتیار درگیری‌ها کاهش می‌یافت اما برعکس تنش‌ها تشدید شده است؟

حکمتیار می‌گوید من با افرادی که در روند حکومت وحدت ملی اخلال ایجاد کند برخورد می‌کنم. یکی از دلایلی که باعث شد تا زودتر آشتی بین حکمتیار و دولت برقرار شود این بود که حکمتیار و اشرف غنی جزء افغان- ملت هستند و این مظهر ناسیونالیسم قوم پشتون است. لذا امریکایی‌ها دنبال پروسه آوردن طالبان به پای میز مذاکره و وارد کردن به روند قدرت هستند، اما آنچه برای امریکایی‌ها نگران‌کننده است نقش و نفوذ ایران، روسیه و چین در افغانستان است و معتقدند که این سه کشور به طالبان نزدیک شده‌اند و حتی این گروه را بر وضع موجودی که ما الان داریم ترجیح می‌دهند.